

- ۱ ایران متهم ردیف اول
- ۲ جنبه موش‌های کتیف
- ۲ تحقیر شیطان
- ۳ آینده فروشی
- ۴ جنایت علیه آینده

دغدغه

گاهنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی دغدغه

ایران متهم ردیف اول

نگاهی به تاریخ نگاره نقرت میان ایران و یهود

مجیا سادات محمدی

عضو فعال دانشکده



من یک ایرانی هستم و خودم را در جایگاه دادگاه جهانی متهم می‌دانم!

به هرحال داشتن یک هویت ۲۰۰۰ ساله در کنار نوشیدن اشهدان لاله‌الله اسلام و داشتن دغدغه سیاسی، چیزی نیست که مایه افتخار باشد. با این ویژگی‌ها بدون شک همین الان هم در لیست سیاه رژیم صهیونیستی هستیم! قضیه هم برای دو سه روز پیش نیست، عمر این کشمکش، حتی از ساختمان دانشکده علوم اجتماعی هم قدیمی‌تر است:

تلمود به عنوان کتاب مقدس یهودیان این داستان را روایت کرده است. در سال ۵۳۸ ق.م کوروش کبیر یهودیان را از بند اسارت بابل‌ها آزاد کرد و اجازه داد به سرزمین خودشان بازگردند و با کمک‌های مالی هنگفت، خزانه‌ی کشور درحال هرج و مرج را خرج بازسازی معبد آن‌ها در اورشلیم کرد. با گذر زمان، نفوذ یهودیان داخل دربار بیشتر و بیشتر می‌شد و همین جرقه‌ای برای کینه‌توزی موبدان زرتشت به این قوم شد. درمقابل یهودیان که از قدرت دینی موبدان اطلاع داشتند برای جلوگیری از خطرهای احتمالی، چندین و چند مرتبه درطول تاریخ، دختران قومشان را در مقام

ملکه قرار می‌دادند، تا با ایجاد قدرت، توانایی تأثیر بر فرمان‌های حکومتی را داشته باشند. این نقرت دوطرفه وقتی شدت گرفت که یهودیان که سردمدار درآمدهای ربایی بودند، به نظام جنگ‌زده اقتصادی زمان هم آسیب وارد کردند و با مهاجرت از بابل به اصفهان، صاحبخانه‌ی خودشان نیز شدند. حمله اعراب در زمان پادشاهی ساسانی، آبی بر روی آتش این نزاع‌ها و کشتارهای تروتمیز میان یهودیان و ایرانیان بود. اسلام با گزاره «احترام به پیروان ادیان دیگر»، به این فضای شمشیرهای از رو بسته پایان داد.

تاریخ زائر اگشن دوست دارد

سکون می‌توانست گزینه‌ی مناسبی برای حسن ختام



@MOSTAGHELATU

استفاده از جنبه‌های روانشناختی برای تضعیف روحی و درهم شکستن مقاومت متهمان را به ماموران ساواک، منتقل می‌کرد.

جهان ماند و او با مظالم برفت (سعدی)

بعد از انقلاب اسلامی ایران و بروز تفکرات عدالت‌خواهی و «انما المومنون اخوة»، مسئله فلسطین از انزوا خارج شد. امام خمینی (ره) با پرداخت به مسئله فلسطین، جهان اسلام را بیدار و چهره‌ی تاریخ اسرائیل را به جهانیان نشان داد. درمقابل، اسرائیل برای کاهش قدرت‌گیری دولت نوپای اسلامی منطقه، دست به جنایت‌هایی زد که هنوز در دیوارنگاره‌های تاریخ باقی مانده است. نقشه‌ی بالکانیزاسیون ایران با چنگ به تنوع قومی، یکی از اهرم‌های اسرائیل برای کاهش قدرت ایران بوده است. دیگر دسیسه‌ی ایشان برای جلوگیری از نقش‌آفرینی قدرت فرهنگ ایران در جهان، دزدی میراث این تمدن برای تاریخ‌سازی خود بوده است. یکی از پروژه‌های تازه شکست‌خورده دیگر متعلق به مهره توماس کاپلان بوده، که ابتدا با ورود به دغدغه محیط زیستی، با بهانه نجات یوزپلنگ ایرانی دست به تجسس در دشت‌های مرکزی ایران برای شناسایی مناطق و سایت‌های موشکی و هسته‌ای ایران زده است. پس از آن نیز با دنبال کردن هدف ضربه به نظام اقتصادی، خرید کلان سکه را آغاز و ایجاد تورم کردند.

صهیونیسم همواره با ترس از نابودی، روزهای زیادی را در تقویم، خرج دشمنی با ایران کرده است. همان کشوری که عرصه را برای خودکامگی‌هایش تنگ نموده و تلنگری بزرگ بر جهان وارد کرده است؛ اما جالب اینجاست که قدرت رسانه، رأی دادگاه را بر اتهام طرف دیگر کوفته، علت هم مبرهن است هرچه نباشد #ما ایرانی هستیم اصص



یک فیلمنامه هالیوودی باشد؛ اما تاریخ چندان پیرو پایان شاد نبود. ورود اسلام، خود شروعی دیگر برای نقرت‌ورزی محسوب می‌شد. در تورات برای معرفی منجی آمده که «او از نسل کسی است که قربانی شده». این عبارت به وضوح درباره ناجی از نسل حضرت اسماعیل سخن می‌گوید؛ اما یهود، مسلک همیشگی تحریف را پیش گرفته و پیامبر قربانی شده را حضرت اسحاق معرفی می‌کند و منجی را از نسل بنی‌اسرائیل می‌داند. با این وجود، هویت اصیل غنی اسلامی توأمان بستر ایجاد دشمنی با یهودیان صهیونیست را ایجاد می‌کند. قومی که انحصار خود را صاحب خلق، و مخلوق را در خدمت خود می‌داند؛ دور از ذهن نیست که در برابر تفکری مخالف منافع خود قد علم کند. آن هم ایرانی که علاوه بر هنرهای فرهنگی‌اش، در آداب دینی خود نیز گزاره‌های برابری و مبارزه با ظلم را دارا است. امروزه رژیم غاصب اسرائیل با اشغال هشت میلیون‌ی امار جمعیتی جهان، درصد رسیدن به نقشه سه‌گانه خود است. قدم اول: «من البحر الی النهر» تصرف سرزمین فلسطین (دریای مدیترانه تا رود اردن)، قدم دوم: «من النهر الی النهر» تصاحب منطقه‌ی جنوب غرب آسیا (رود اردن تا رود فرات)، قدم سوم: اعمال قدرت بر کل ملت‌ها؛ اما با وجود گذشت هفتاد سال از شروع این فرآیند، پیاده‌روی صبحگاهی اسرائیل هنوز در کشاکش گام اول است.

خاله‌بازی با صهیونیسم

قایم‌موشک‌بازی‌هایمان در عهد عتیق را که به مطالعه‌ی تاریخ معاصر بکشانییم، دیگر دشمنی با یهود صهیونیست قابل چشم‌پوشی نیست! از همان دوران خاله‌بازی‌ها و روابط حسنه پهلوی سخن بگوییم. زمانیکه محمدرضا شاه از ترس واکنش‌های منفی، رابطه‌ی آشکارا با این رژیم را رد می‌کرد و در مقابل، اراضی داخلی ایران را در خدمت کشت و زراعت دولت اسرائیل قرار می‌داد. در زمانی که کمتر کشوری حاضر به مرادده‌های بازگانی با رژیم غاصب بود، ایران پهلوی بر تعداد بشکه‌های نفتی بزرگ‌ترین مشتری‌اش می‌افزود و جزو بازبگرن قتل‌عام مردم فلسطین بود (خاطرات ارتشبد طوفانیان). یک جنس دیگر از روابط ایران و اسرائیل، همکاری‌های امنیتی بود. تربیت شکنجه‌گران ساواک در زمان مدیریت پاکروان به دست سرویس امنیتی موساد انجام می‌شد. موساد در حقیقت از طریق این آموزش‌ها

اسرائیل برای کاهش قدرت‌گیری دولت نوپای اسلامی منطقه، دست به جنایت‌هایی زده که هنوز در دیوارنگاره‌های تاریخ باقی مانده است. نقشه بالکانیزاسیون ایران با چنگ به تنوع قومی، یکی از اهرم‌های اسرائیل برای کاهش قدرت ایران بوده است.

تحقیر شیطان

معرفی مستند به مناسبت ۱۳ آبان

یاسین آزر می

عضو فعال دانشکده



۱۳ آبان ۱۳۵۸ یادآور روزی ننگین برای ظلم و استکبار جهانی است. قطعاً رشادت دانشجویان ایرانی، و تسخیر لانه جاسوسی آمریکایی‌ها رخداد مهمی نه تنها برای مسلمانان بلکه برای همه مردم جهان بوده و هست. مستند «تحقیر شیطان» به بخش‌هایی از این جریانات اشاره می‌کند.

با توجه به تعدد و فشردگی همچنین وقایعی در فاصله کمتر از ۱۰ ماه، ظهور و بروز اقداماتی مثل حماسه ۱۳ آبان دور از انتظار نبود. ملتی آزادی‌خواه که از بلندی دست استکبار به تنگ آمده، عزم خود را جزم نموده تا بار دیگر مشت محکمی بر سر مستکبرین عالم زند. دشمن هم بیکار ننشسته؛ دولت آمریکا خیالات شومی در سر دارد... چگونه میتوان با کسانی دست دوستی داد که فریب، نیرنگ و استعمار، عادت تاریخیشان است. هرچه اربابانشان تقلا می‌کنند و خود را به در و دیوار میزنند، شکست می‌خورند؛ اما رهبران با آرامش و اطمینان، نوید پیروزی می‌دهند...

مستند تحقیر شیطان با سخنان حضرت امام خمینی(ره) شروع می‌شود با این عنوان که حرکت جدی و مهم دانشجویان در سفارت آمریکا را انقلاب دوم نامیدند، و فرمودند که چرا دانشجویان ما با بقیه سفارت‌ها کاری ندارند، چون آنها متوجه شدند که سفارت آمریکا به محلی برای جاسوسی علیه ملت شریف ایران تبدیل شده است. در ادامه مستند اشاره می‌شود به تحریم‌هایی که آمریکا علیه ایران به راه انداخت و در کمال تعجب در سطح جهانی، امام از کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا برای این کار تشکر می‌کند. زیرا این عمل را نشانه ناامیدی دشمن می‌داند.

در تاریخ ۴ فروردین ۱۳۵۹ جیمی کارتر برای رایزنی بر سر آزادی گروگان‌های آمریکایی به امام نامه‌ای محرمانه ارسال کرد و با لحنی حقارت‌آمیز از موضع قدرت فاصله گرفته و اعتراف می‌کند که جمهوری اسلامی را به رسمیت می‌شناسد. با دستور امام، نامه محرمانه کارتر منتشر می‌شود و باعث فاجعه سیاسی در ایالات متحده می‌شود.

از این رو مقامات آمریکایی به این نتیجه رسیدند که برای آزادی زندانیان، از راه دیپلماتیک کاری از پیش نمیرند و برای همین تصمیم به اقدام نظامی گرفتند.

عملیات نظامی فوق محرمانه آمریکا که با نام «پنجه عقاب» آغاز شد؛ به امر الهی و در طوفان شن طبس محکوم به شکست شد.

رسوایی دیگری برای کارتر که در آستانه انتخابات آمریکا قرار داشت و به ایران هم هشدار داده بود که در صورتی که امنیت جانی زندانیان به خطر بیافتد به ایران حمله نظامی می‌کند؛ حالا اما با خبر کشته شدن ۸ کماندوی آمریکایی در کویر ایران، تقریباً رقابت شدید برای ریاست جمهوری را از دست داده است. همین ماجرا باعث می‌شود که کارتر در انتهای مستند تحقیر شیطان از این ماجرا به عنوان تحقیر بزرگ یاد کند.

چنبرهٔ موش‌های کثیف

بررسی نفوذ رسانه‌ای یهودیان

سیده فائزه موسوی نژاد

عضو فعال دانشکده



عصر فعلی عصر اطلاعات است و رسانه‌ها به جهت‌گیری افکار عمومی دنیا می‌پردازند اما آنان نیز از منابعی تغذیه می‌شوند. آنچه امروز در دنیا قابل توجه است نفوذ همه جانبه‌ی صهیونیسم از طریق شبکه‌های جهانی و رسانه‌های جمعی بر افکار عمومی جهان است. رسانه‌های اروپایی و آمریکایی همواره مهم‌ترین ابزار برای تظهير چهره‌ی صهیونیست در سراسر جهان و سرپوش گذاشتن بر جنایت‌های این رژیم علیه فلسطینیان بوده‌اند. با آنکه یهودیان تنها سه درصد از جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند، اما توانسته‌اند به تأثیرگذارترین اقلیت قومی در ساختار قدرت آمریکا تبدیل شوند.

گناهکاران بی‌گناه

در جنگ اخیر، صهیونیست‌ها جنایاتی همانند قطعی برق و آب، ممنوعیت از ورود غذا و تلاش برای از بین بردن ارتباط غزه با جهان بیرون را مرتکب شده‌اند.

این حوادث در حالی رخ می‌دهد که اسرائیل سعی در بی‌گناه جلوه‌دادن خود دارد. بارزترین نمونه‌ی این اتفاق، جنایتی بود که در بیمارستان المعمدانی رخ داد. اسرائیل ساعاتی پس از به شهادت رساندن هزاران بیمار، کودک و زن بی‌گناه اعلام کرد که این حمله از طریق موشک‌های مقاومت صورت گرفته است. این رژیم غاصب همزمان با حوادث فجیع غزه و انجام یکی از وحشتناک‌ترین نسل‌کشی قرن بیست و یکم، در حساب توثیقی خود مرگ طبیعی یک دختر را انسانیت از دست رفته در ایران جلوه می‌دهد.

والد دیزنی، حامی کودکان؟

از سوی دیگر سازمان‌های برجسته صهیونیستی با مدیریت رسانه‌ها و به راه انداختن کمپین‌های تبلیغاتی گوناگون تأثیر زیادی بر افکار مردم داشته‌اند. حمایت شرکت والد دیزنی از این رژیم کودک‌کش نمونه‌ای از این کمپین‌ها است. عمده فعالیت این شرکت در عرصه‌ی کودک انجام می‌شود. این شرکت به حمایت ۲ میلیون دلاری از صهیونیست‌ها در جنگ با مردم غزه پرداخته است. جالب است بدانید برخی از تحلیلگران معتقدند سابقه‌ی این حمایت‌ها تنها در مورد اخیر ظهور و بروز نداشته است. با توجه به اقدامات یهودیان بر علیه مسیحیان در سال‌های ۱۳۴۷ الی ۱۳۵۳ یعنی همزمان با شیوع طاعون، آنان به عنوان «موش کثیف» نام گذاری شده‌اند. بنابراین شخصیت‌های کارتونی متعدد موش در کارتون‌های این شرکت بی‌دلیل نبوده است.

با وجود همه‌ی این نفوذها، افکار عمومی جهان از جنایت صهیونیست به خشم آمده؛ به نحوی که در سراسر جهان حتی در آمریکا نیز این خشم با شکل‌گیری راهپیمایی‌های گوناگون خود را نشان می‌دهد.



آینده فروشی

بررسی روند خصوصی سازی آموزش و نابرابری آموزشی

سارا مرتضوی

عضو فعال دانشکده



همه‌ی ما از دوران تحصیلمان خاطرات خوب و بد زیادی داریم. از آن دست خاطرات که کنار گذاشته‌ایم تا برای نسل بعدیمان بازگو کنیم. از مدرسه‌ی هوشمندی که در آن درس خواندیم گرفته تا انسان‌سازی، نخیه پروری و تخصصگرایی مدارس. اما حیف که همه‌ی این خاطرات ساخته‌ی ذهن ما از جامعه ماست و هزار حیف که شرح حال ما مثل نمایشنامه ابراهیم بیگ است که می‌گفت «قسمت قلیلی از ممالک ایران را دیدم دلم خون شد! همه‌جا ملک پریشان، ملت پریشان، عقاید پریشان، خدایا این چه پریشانیست!»

آموزش به مثابه‌ی تحقق عدالت

جمهوری اسلامی ایران نماینده‌ی همه‌ی عدالت‌خواه‌های جهان است و از همان ابتدا به دنبال تحقق عدالت و احقاق حقوق محرومان و مستضعفان بوده است. البته آن چیز که بر هیچ‌کس پوشیده نیست نقش آموزش و تعلیم و تربیت در شکل‌گیری جامعه‌ی آرمانی و عدالت‌محور است.

آموزش و پرورش ستون تنظیم‌کننده و تعیین‌کننده و تضمین‌کننده آینده‌ی یک کشور است. حال سؤال می‌شود که چطور نظام تعلیم و تربیت که باید ضامن رشد و ترقی ایران و ایرانی باشد، به دستگاه تولید ناعدالتی و بدبینی مبدل گردیده؟ چرا اکنون بهره‌مندی از علم بیشتر مشروط به داشتن بام بیشتر است؟ چرا سهم طبقه‌ی ضعیف جامعه نداشتن مدرسه‌ی خوب، معلم خوب، رتبه‌ی خوب و آینده‌ی خوب است؟

به نام دین به کام سرمایه‌داری

به عقب‌تر برگردیم! به آن دوره که برای رساندن خبر مشروطه‌ی غیر مشروعه، روزنامه‌ها حروف چینی می‌شدند. به زمانی که خبر تحولی بزرگ در ساختار حکومتی ایران را با صدای «خبر مهم! خبر مهم!» به گوش مردم می‌رساندند. از همان دوران که قانون آموزش همگانی شکل گرفت، هرگاه که مرکزیت حکومت از برآورده کردن انتظارات جامعه عاجز شده و صدای حق‌طلبی مردم به جایی نرسیده عده‌ای از مسئولین، خود برای پرکردن کمبدها دست به کار شدند. به عبارتی به آب و آتش زدند که از شیر مرغ تا جان آدمی را برای خود و اهل و عیالشان فرهم آوردند.

جریان حجتیه در یکی از همین بزنگاه‌ها و بعد از کودتای سال ۳۲ شروع به ایجاد مدرسی با عنوان مدارس دینی و رایگان برای قشر مذهبی جامعه کرد. این جریان در عین حال با این دید که قشر ضعیف جامعه تربیت‌پذیر نیست از ورود آنها به این مدارس جلوگیری کرد. این مدارس که شکل ابتدایی مدارس خصوصی بودند و سرآغاز خصوصی‌سازی آموزش محسوب می‌شوند کاملاً رایگان و با هدف تمرکز زدایی از نظام آموزش شکل گرفتند.

از بعد انقلاب و در سال‌های ۵۸ و ۵۹ مجدداً جریان حجتیه فعال شد و با شروطی دوباره مدارس خود را تأسیس کرد. همزمان با دوران سازندگی، خصوصی سازی آموزش با تخصیص آن به اعیان جامعه همراه شد. به تدریج با مطرح شدن کوچک‌سازی دولت و اعمال فشار از سمت نهادهای بین‌المللی این روند شدت گرفت و ما با خصوصی‌سازی و برون‌سپاری آموزش مواجه شدیم که امروز عامل اساسی نابرابری آموزشی است.

بیکر تراشی علم

بدین ترتیب مدارس خصوصی که قرار بود بازوی کمکی برای آموزش و پرورش باشند، زالوی نظام آموزشی شدند. ما امروز می‌بینیم کنکور که ظرفیت از بین بردن فاصله طبقاتی را دارا است به ایجاد کننده‌ی شکاف طبقاتی و موروثی کننده‌ی دهک‌ها تبدیل شده است. این واقعیت را از زبان منصور کیگانیان می‌شنویم که رتبه برترهای کنکور، هر ساله از دهک‌های بالای جامعه‌اند. این خود دلیلی است که دیگر کسی در پاسخ به سؤال «علم بهتر است یا ثروت؟» علم را انتخاب نکند.

زمانی که علم مشروط به داشتن ثروت باشد، در پی آن ورود به آموزش عالی و فضای شغلی نیز محصور به قشر مرفه می‌شود. همان‌هایی که توانایی داشته‌اند تا میلیون‌ها تومان برای دبیرستان‌های غیرانتفاعی و مؤسسات کنکور هزینه کنند. در این میان طبقات پایین جامعه که از خرید دانش عقب مانده‌اند با ساختمان‌های فرسوده، کبود معلم، نبود امکانات، تدریس‌های بی‌کیفیت مواجه می‌شوند. به طبع این روند، بازماندن از ورود به مؤسسات آموزش عالی، دانشگاه‌ها و ازدست‌دادن فرصت‌های شغلی پیشانی نوشت آن‌ها می‌شود. این چرخه به فرزندان‌شان نیز می‌رسد. در نهایت سکون طبقاتی و موروثی شدن دهک‌ها اتفاق می‌افتد.

نوع آرمانی مدارس و دانشگاه‌ها این است که آن‌ها فضای رشد و ترقی باشند و امکان عبور از طبقه‌ی

اجتماعی را برای طبقات پایین فراهم آورند. قشر کارگر و قشر مرفه در بستری عادلانه برای کسب تجربه و ورود به بازار کار تلاش کنند. مالک برتری افراد علم، تجربه و سوادشان باشد، نه وضع مالی‌شان! اما اکنون مدارس تبدیل به بنگاه‌های اقتصادی شده‌اند و چرخه‌ی تربیت انسان‌های بزرگ از محله‌های کوچک را متوقف کرده‌اند.

اینکه ما از رفاه را از عده‌ای گله کنیم شاید از نگاه خیلی، راهکار اینطور مشکلات باشد اما معقول آن است که اکثریت جامعه به آن سطح از رفاه دست یابند. ملی‌سازی آموزش آن چیزی است که ما را به غایات آمالمان درباره‌ی عدالت آموزشی می‌رساند و آینده را طوری رغم می‌زند که دیگر علم در گرو ثروت نباشد و رست و کمال رقم بخورد.

مدارس خصوصی که قرار بود بازوی کمکی برای آموزش و پرورش باشند، زالوی نظام آموزشی شدند

ما امروز می‌بینیم کنکور که ظرفیت از بین بردن فاصله طبقاتی را دارا است به ایجادکننده‌ی شکاف طبقاتی و موروثی کننده‌ی دهک‌ها تبدیل شده است

جنایت علیه آینده

این قسمت: سقط جنین

زهره نورالهی

عضو فعال دانشکده



کوتاه جایزه تعلق بگیرد! سؤال این است که کار و هدف این سینما چیست؟

سینما از این جهت که یک رسانه‌ی مهم شنیداری می‌باشد، پیامی را به مخاطب خود منتقل می‌کند. به همین دلیل باید بتواند فیلم‌هایی بسازد که افکار مردم را به سوی معنویت و مسائل اخلاقی گرایش دهد نه اینکه مسائل غیراخلاقی، بی‌فرهنگی و بی‌ثباتی را ترویج کند. این پیام‌ها باید طبق قواعد کشور و اصول اخلاقی باشد تا بتواند نسل آینده

همه چیز از یک بی‌فرهنگی شروع شد. یک بی‌فرهنگی که بوی نامطبوع آن در سینماهای کشور به استشمام می‌رسید. از سال ۱۳۶۰ یعنی پس از آغاز جنگ تحمیلی، فیلم‌های روسی دفتر فرهنگی سفارت شوروی بدون مجوز و ارزان در اختیار سینماداران قرار می‌گرفت. در آن سال‌ها از ۳۴۰ فیلم به نمایش درآمده تنها ۱۳۷ فیلم مجوز گرفتند. سینماداران فیلمی برای اکران پیدا نمی‌کردند و تنها ۴ سینمای تهران عملکرد قابل قبولی از منظر فروش داشتند. در سال ۱۳۶۱ سه فیلم حاجی واشنگتن، خط قرمز و مرگ یزدگرد توقیف شدند. اصطلاح فیلم «بفروش» در سینمای ایران شکل گرفت و مشخصات خاص خود را داشت. مانند لودگی، تکه‌پرانی‌های جنسی و نمایش برهنگی! حال چطور می‌شود سینمایی که در کشور اسلامی است این چنین فیلم‌هایی را بسازد؟! چطور می‌شود که به این موضوعات در جشنواره‌هایی مانند فجر، عمار یا فیلم

می‌تواند موتور محرکه رشد و پیشرفت و توسعه کشور باشد. چندین و چند سال است که رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران تأکید فراوان بر افزایش جمعیت دارند زیرا فرزندآوری و جلوگیری از حرکت کشور به سمت پیری جمعیت امری ضروری است. پس به چه علت سینما این چنین فیلم‌هایی را که موضوع آن برای کشور بحران‌ساز است را تولید می‌کند؟ آیا نظارتی بر محتوای فیلم‌های تولیدی صورت نمی‌گیرد؟ اگر این چنین است، علت مجوز گرفتن این فیلم‌ها چیست؟ با این تفاسیر نوک پیکان ماجرا به سمت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. توقع می‌رود که مسئولین این وزارت‌خانه به سخنان رهبر جامعه و همچنین پژوهشگران این حوزه اهتمام ورزیده و در بررسی محتوای فیلم‌ها دقت بیشتری داشته باشند.

را به درستی تربیت کند؛ در حالی که تا کنون فیلم‌ها و سریال‌های غیراخلاقی در رسانه‌ها پخش شده که می‌تواند فرد را خلاف فرهنگ ایرانی اسلامی پرورش دهد. پس قبل از اینکه بیشتر رو به نزول برود باید این موضوع مطرح شود تا بتوانیم جلوی آن را بگیریم.

سینمای افسار گسیخته

امسال در جشنواره فیلم کوتاه دیدیم که فیلم‌هایی مانند زاک، بی‌هوا و... اکران شدند. این درحالی است که این فیلم‌ها دارای محتوای ترویج‌کننده‌ی عمل غیر اخلاقی و شرعی سقط جنین هستند. موضوعی که می‌تواند در این پنجره‌ی جمعیتی، ابربحران جمعیتی را تشدید کند. جمعیت اولویت اول یک کشور است. جمعیت جوان



شناسنامه نشریه

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان مستقل دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)
مدیر مسئول و سردبیر: محمدمامین برغمندی
ویراستاران: مبینا اصلی‌بیگی و حنا سادات مطلبی
هیئت تحریریه: یاسین آزر می، محیا سادات محمدی، سارا مرتضوی، سیده فائزه موسوی‌نژاد، زهره نورالهی